

راه حل مرحوم نائینی درباره قسم اول از عبادات مکروهه:

مطابق با تقریر مرحوم خویی، محقق نائینی با ذکر مقدمه‌ای، برای حل مشکل در قسمت اول از عبادات مکروهه، راه حل اختصاصی خود را طرح کرده است.

مقدمه ایشان چنین است:

«انه لا شبهة فی ان الأمر الناشئ من قبل النذر المتعلق بعبادة مستحبة كصلاة الليل أو نحوها متعلق بعین ما تعلق به الأمر الاستحبابی و نتیجة ذلك لا محالة هی اندکاک الأمر الاستحبابی فی الأمر الوجوبی، لاستحالة ان یکون کل من الأمرین محفوظاً بحده بعد ما کان متعلقهما واحداً، و لازم الاندکاک و الاتحاد هو اکتساب کل منهما من الآخر جهة، فالامر الوجوبی یکتسب جهة التعبدية من الأمر الاستحبابی، و الأمر الاستحبابی یکتسب جهة اللزوم من الأمر الوجوبی، فیتحصل من اندکاک أحدهما فی الآخر امر واحد وجوبی عبادی.

و الوجه فی ذلك ما أشرنا إلیه من انه إذا کان متعلق کل من الأمرین عین ما تعلق به الأمر الآخر فلا بد من اندکاک أحدهما فی الآخر، و إلا لزم اجتماع الضدين فی شیء واحد و هو محال، هذا فی النذر.

و اما الأمر الناشئ من قبل الإجارة المتعلقة بعبادة مستحبة كما فی موارد النيابة عن الغير، فلا یکون متعلقاً بنفس العبادة المتعلقة بها الأمر الاستحبابی لیندک أحدهما فی الآخر و یتحده، بل یکون متعلق أحدهما غیر متعلق الآخر، فان متعلق الأمر الاستحبابی علی الفرض هو ذات العبادة، و متعلق الأمر الناشئ من قبل الإجارة هو الإتيان بها بداعی الأمر المتوجه إلی المنوب عنه، لوضوح ان ذات العبادة من دون قصد النيابة عن المنوب عنه لم یتعلق بها غرض عقلائی من المستأجر و لأجل ذلك تبطل الإجارة لو تعلقت بها. و علی هذا الضوء یستحیل اتحاد الأمرین و اندکاک أحدهما فی الآخر فی موارد الإجارة علی العبادات»^۱

توضیح:

۱. اگر جای عبادتی (که مستحب است) مورد نذر واقع شد، همان چیزی که متعلق امر استحبابی است، متعلق امر به وفای نذر می باشد

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۴، ص ۳۱۴



۲. در نتیجه امر استحبابی در امر وجوبی (وفای به نذر) منک می‌شود (یکی می‌شود) چرا که وقتی متعلق دو امر یک چیز است، محال است دو امر مستقل نسبت به آن موجود باشد. (چرا که محال است دو ضد -وجوب، مستحب- در یک جا با هم جمع شوند)

۳. در نتیجه امر استحبابی جهت وجوب می‌گیرد و واجب می‌شود و امر وجوبی به نذر (که توصیلی است) جهت تعبدیت می‌گیرد و تعبدی می‌شود و در نتیجه یک امر وجوبی تعبدی حاصل می‌شود.

۴. ولی اگر جایی عبادتی (که مستحب است) مورد اجاره واقع شد (مثلاً کسی را اجیر کردید که از طرف شما به مشاهد مشرفه برود)، متعلق اجاره همان متعلق امر عبادی نیست.

۵. متعلق عبادت -مثلاً- زیارت است ولی متعلق امر (وفای به عقد اجاره) «زیارت با قصد نیابت» است (چرا که «زیارت بدون نیابت»، مورد نظر اجیر کننده نیست و غرض عقلایی از اجاره هم آن است که منفعت آن به اجیر کننده برسد) (و لذا اگر کسی را اجاره کند که عبادت کند و قصد نیابت نداشته باشد، اجاره باطل است چرا که منفعت آن به اجیر کننده نمی‌رسد)

۶. در نتیجه، در چنین صورتی دو امر در هم داخل نمی‌شوند (ادغام نمی‌شود)

ما می‌گوییم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان آن است که:

متعلق هر دو امر یکی است: ادغام دو امر در یکدیگر

امر عارض شده بر امر

متعلق امر عارض، «متعلق امر مفروض + توجه به منوب عنه»

است: ادغام صورت نمی‌گیرد

۲. مرحوم نائینی بعد از ذکر مقدمه بالا می‌نویسد:

«ان الإشكال فی اتصاف العبادة بالکراهة فی هذا القسم انما نشأ من الغفلة عن تحلیل نقطة واحدة و هی ان متعلق النهی فیها غیر متعلق الأمر، فان متعلق الأمر هو ذات العبادة و متعلق النهی لیس هو



ذات العبادۃ، ضرورة انه لا مفسدة فی فعلها و لا مصلحة فی ترکها، بل هو التعبد بهذه العبادۃ، فانه منہی عنه لما فيه من المشابهة و الموافقة لبنی أمیة لعنہم اللہ .

و عليه فلا يلزم اجتماع الأمر و النهی فی شیء واحد. هذا من ناحية. و من ناحية أخرى ان النهی المتعلق به بما انه تنزیهی فهو غیر مانع عن جواز الإتيان بمتعلقه و التعبد به، بل هو بنفسه متضمن للترخيص فی الإتيان بمتعلقه بداعي امتثال الأمر المتعلق به .

نعم لو كان النهی المتعلق به تحريمياً لكان مانعاً عن الإتيان بمتعلقه و التعبد به، و موجباً لتقييد إطلاق المأمور به بغير هذا الفرد المتعلق به النهی بداهة ان الحرام يستحيل ان يكون مصداقاً للواجب. و عليه فلا محالة يقيد إطلاق دليل الأمر بغير هذا المورد .

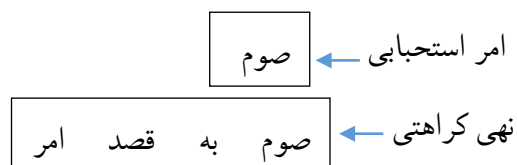
و ملخص ما أفاده هو ان متعلق النهی فی هذا القسم بما انه مغاير لمتعلق الأمر فلا يكون منافياً له، فانه فی طول الأمر و يكون كموارد الإجارة المتعلقة بالعبادات المستحبة»^۱

توضیح:

۱. اشکال وارد شده به قسم اول عبادات مکروه (مثال کراحت روزه عاشور) ناشی از یک اشتباه است.
۲. اشکال کننده ها توجه نکرده اند به اینکه:
۳. اولاً متعلق نهی غیر از متعلق امر است. متعلق امر ذات عبادت است ولی متعلق نهی تعبد به این عبادت است (یعنی اینکه خود را به این عبادت بیآرائیم به جهت اینکه مشابہت به بنی امیہ دارد) (و الا، نفس صوم مفسده ندارد و ترک آن هم مصلحت ندارد)
۴. و ثانیاً: اصلاً نهی کراحتی عامل فساد یک عبادت نیست چرا که در ذات کراحت، این نکته مستتر است که مکلف می تواند آن عبادت را (با قصد امر) انجام دهد
۵. البته اگر نهی، تحریمی بود، ترخیص موجود نبود و لذا باید امر به عبادت را تخصیص می زدیم و مقید می کردیم (صوم غیر عاشورا مستحب است)

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش مرحوم نایینی آن است که:



۱. همان، ص ۳۱۶

